سیاست و حق

فضیلت سحابی ۶

تبلیغات خبرگان در نمازهای صداوسیما .....

دکتر آشوری: متهم حق سکوت دارد ۷

مسئولیت مدنی دولت در پرونده پاکدشت .....

اقتصاد و بورس

گفت‌گوی شرق با وزیر سابق نفت ۸

نفت در مرز ۷۰ دلار .....

پازل سهامداری در ایران ۹

پیکان فرسوده به‌جای سهام عدالت .....

بازار

توقف خرید میوه ۱۰

نسخه گرینسپن برای آسیا .....

دیپلماسی

نگاه

دیپلماسی بازدارنده

نبی‌الله ابراهیمی

کشاندن بازی به زمین حریف، به نظر می‌رسد این خط مشی‌ای است که یک جریان عام سیاستگزاری، نشان می‌دهد که به جای نشستن و منتظر ماندن در خانه آنچنان هدف را مشخص کرده که حریف نتواند به پیشروی نایل آید. لذا بهینه‌سازی گسترش منافع ملی و امنیت ملی در پرتو توجه به هویت و استقلال ملی در جریان متلاطم رقابت‌ها و کشمکش‌های نظام سیاسی بین‌المللی امری کاملاً مهم تلقی می‌شود. سیاستگزاران عرصه خارجی باید برای پیاده کردن یک راهبرد تا حد امکان از عدم اجماع در تصمیم‌گیری، عدم توافق در عمل و فقدان تعریف روشن از منافع ملی دوری کرده و یک گفتمان ایجابی چندبعدی را اتخاذ کنند. امروزه جریان پرونده هسته‌ای کشور همراه با تحولات عراق، دوشادوش یکدیگر در دو طرف رودخانه جاری روابط بین‌الملل در حال حرکت است. ما چگونه می‌توانیم با پل زدن میان این دو مولفه تا حد زیادی به ارتقای منافع ملی خود کمک کنیم؟

جریان شیعی حاضر در عراق، دو طیف مکتب نجف و کربلا یعنی حزب‌الدعوه و مجلس اعلا یک روابط استراتژیک را با تهران دارا هستند و آینده نیز چنین خواهد بود. ولی محذورات این روابط و ایستار منطقه‌ای با دو مولفه سلبی همراهی می‌کند. یکی آمریکا به‌عنوان اشغالگر در عراق و دیگری نیروهای تکفیری ـ بعثی، که می‌توانند آینده سیاسی عراق را گنگ و مبهم نشان دهند. کشورهای عربی منطقه به شدت از نفوذ ایران در عراق بیمناکند و سعی در تقویت سنی‌های مخالف ایران و بعضاً برخی گروه‌های دیگر دارند. این کشورها سعی دارند تا با این رویکرد، ایالات متحده را که برای خروج آبرومندانه از عراق حاضر است هر امتیازی دهد، ترغیب کنند تا این امتیازات به نفع گروه‌های سنی و کشورهای عرب منطقه تمام شود. شاید دعوت عبدالعزیز حکیم برای مذاکره ایران و آمریکا بر سر موضوع عراق، این‌گونه تفسیر شود که شیعیان از نفوذ بعضی از گروه‌ها و کشورهای عرب سنی جهت تقویت جریان جهادی و جنگ داخلی برای کسب امتیاز از آمریکا به خوبی آگاهی دارند و عدم تطابق گفتمانی ایران و آمریکا را بر سر موضوع عراق به صلاح منافع شیعیان نمی‌پندارند. تروریسم بنیادگرا همراه با تروریسم بعثی‌گرا برای شکستن روحیه، غرور ملی، کاهش عدم اعتماد و برهم زدن وضع موجود در عراق با یک رویکرد مبارزه نامتناسب، متاسفانه با کمک مالی بعضی کشورهای نفت‌خیز به طور غیرمستقیم دنبال می‌شود که حل اختلاف کشورهای ذی‌نفع در عراق از جمله ایران ضروری به نظر می‌رسد. نفس مذاکرات میان کشورهای جامعه بین‌الملل خود دارای بار سیاسی و امنیتی است، لذا هرگونه مذاکره‌ای بین ایران و آمریکا بر سر موضوعاتی مانند عراق خود به خود بحث‌های اختلاف‌زا و تعارض‌آمیز دیگری را مطرح خواهد کرد که هنر دیپلماسی ایجاب می‌کند که صحنه نمایش مذاکره را آنچنان اجرا کرده که مخاطب فهم و تفسیر همه‌جانبه و چندبعدی را در قالب یک گفتمان درک کند. پرونده هسته‌ای کشور به طرف فصل هفتم منشور سازمان ملل یعنی مصداق تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در حال حرکت است. ماهیت روابط بین‌المللی نوین همچنان بر منطق قدرت نهادینه شده و کشورهایی که نفوذ سیاسی – اقتصادی بیشتری دارند بالطبع تاثیرگذاری زیادی نیز بر تصمیمات بین‌المللی دارا هستند، لذا دستگاه سیاست خارجی می‌تواند با استفاده از فرصت‌ها به درک هر چه بیشتر تحولات منطقه‌ای و توسعه ظرفیت منافع ملی به یک هدف مشخص ولو کوتاه‌مدت دست پیدا کند.

ما می‌توانیم کلید حل بسیاری از مسائل را به راحتی پیدا کنیم و کلید حل استراتژیک برای ایران فعلاً عراق نوین خواهد بود. عراق امروز به بستر بازی منطقه‌ای تهران تبدیل شده و کشورهای غربی به ویژه آمریکا به خوبی این واقعیت را درک می‌کنند. چرا که اجماع ایران با کشورهای ذی‌نفع در عراق می‌تواند یک نفوذ تاریخی را در آینده برای کشور رقم زند و فرصت و زمان برای ایران آماده است. ثبات و قدرت سیاسی شیعیان در عراق می‌تواند بیانگر نوعی بازدارندگی سیاسی ایران در قبال قدرت‌های منطقه‌ای مانند مصر، ترکیه و عربستان به حساب آید. همچنین نفوذ ایران در عراق خواهد توانست بار دیگر مثلث ایران، سوریه و لبنان را احیا کرده و منافع عالیه کشور را تضمین کند. پس دستگاه سیاست خارجی می‌تواند با اتخاذ یک راهبرد عالیه و نوعی دیپلماسی بازدارنده در قبال دیپلماسی خزنده بعضی کشورهای عربی و انگلیس از این فرصت به دست آمده برای حفظ اصول و اهداف و مصالح کشور اقدام کند و به جای یک گفتمان منفرد، همراه با یک گفتمان عام وارد صحنه شود و چالش‌های مربوط به پرونده هسته‌ای کشور را با زیرکی تمام و با یک دیپلماسی بازدارنده به حاصل جمع مثبت تبدیل کند، چرا که موازنه قدرت ایران و آمریکا در عراق به گونه‌ای است که می‌توان در جهت تامین منافع ملی کشور تعادلی ایجاد کرد. برای رسیدن به این تعادل و هدف چند شاخص می‌تواند مهم تلقی شود. ۱ ـ دریافت عینی از منطقه و جهان ۲– شرایط متحول بین‌المللی ۳–سیاستگزاری عام جهت مقابله با تهدیدات و استفاده از فرصت‌ها ۴ ـ دسترسی به اطلاعات که تمامی شقوق عمده یا گزینه‌های احتمالی عمده با در نظر گرفتن سناریوهای متنوع در سیاستگزاری تعیین و به دقت سنجیده می‌شوند. در پایان هر مذاکره‌ای ممکن است نتایج مثبت یا منفی داشته باشد ولی آنچه اهمیت دارد نفس مذاکرات، موضوعات مطروحه در آن و نتایج آن است.

آفت «نسبی‌گرایی» در سیاست خارجی

علی‌اکبر رضایی

aarezaei@hotmail.com

ارزیابی سیاست خارجی کشورها و ارائه توصیه به آنها بیش از نیم قرن است که مورد توجه محافل آکادمیک و سیاسی قرار گرفته است. وقتی به گذشته و حال این حوزه نگاه می‌کنیم البته نمی‌توان به سادگی رهیافتی واحد و علمی به تحلیلگران و سیاستگزاران آن توصیه کرد. به‌عنوان نمونه جنگ عراق به همان اندازه که مورد انتقاد دسته‌ای از رئالیست‌ها قرار گرفت توسط گروهی از لیبرال‌ها هم مورد اعتراض واقع شد. چرا که آمریکا در این جنگ برخلاف انتظار اغلب رئالیست‌ها، به قدرت بیشتری دست نیافت و نیز برخلاف نظر لیبرال‌ها، نهادهای بین‌المللی هم مورد تقویت قرار نگرفت. هر چند این جنگ هم در چارچوب نظرات رئالیست‌ها تفسیر شد و هم لیبرال‌ها آن را منطبق با نظرات خود یافتند.

مشاهده تعارضاتی اینچنین در صحنه بین‌المللی دسته‌ای از علاقه‌مندان به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را به جای تلاش برای رفع ابهام از قالب‌های فکری موجود به سمت استفاده از آموزه‌های «نسبی‌گرایی» مورد استفاده در علوم اجتماعی هدایت کرده است. براساس نظر آنها و با «نسبی» فرض کردن مفاهیمی همچون «قدرت» و «منافع» حتی می‌توان ایدئولوژیک‌ترین سیاست خارجی را پراگماتیک‌ترین قلمداد کرد. نسبی‌گرایان برای سیاست خارجی موفق هیچ معیاری را قائل نیستند چرا که اساساً اعتقادی به امکان «تبیین» سیاست خارجی ندارند. از این رو «توصیه» خاصی را هم به سیاستگزار ارائه نمی‌دهند و صرفاً به «درک» سیاست خارجی می‌اندیشند. مفهوم دیگر این نحوه نگرش آن است که در این رهیافت در سیاست خارجی «هر» توصیه‌ای می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. لذا هیچ ایده‌ای در سیاست خارجی مورد انتقاد نخواهد بود و هیچ علم و برتری در دانش سیاست خارجی وجود ندارد و البته هیچ تجربه‌ای هم برای سیاستگزاری خارجی مورد نیاز نیست. هیچ اطلاعات خاصی برای دیپلماسی ضرورت ندارد و هیچ فن‌سالاری حضورش در حوزه سیاست خارجی الزامی نیست. تنها کافی است تا با کشاندن سیاست خارجی به عرصه عمومی آن را از حمایت لازم توده‌ای برخوردار کرد.

دانستن همین مقدار اندک از نحوه استدلال اصول نسبی‌گرایی در این نوشتار هم کافی است تا یک فرد ابزار کافی برای مقابله با مدعیان فن‌سالاری در سیاست خارجی کشور را به دست آورد و با سخره گرفتن دانش و توانایی آنها هر جایگزینی در سیاست خارجی را پیشنهاد دهد. هم‌اندیشان این افراد در حوزه هنری را می‌توان در میان آن دسته‌ای یافت که معتقد به «هنر برای هنر» هستند. با این تفاوت که محصولات هنری این گروه اگر لااقل منجر به رفع نیازهای مادی و معنوی هنرمند شود، در سیاست خارجی تبعات نسبی‌گرایی ممکن است زندگی روزمره یک ملت را با اختلال و سختی و حتی بحران مواجه سازد.

متاسفانه این برداشت فاجعه‌آمیز در حال ورود به حوزه‌هایی از سیاست خارجی ما است! هر چند ممکن است طرفداران آن آشکارا از نسبی‌گرایی یاد نکنند و یا حتی از انطباق مبانی نظری توصیه‌هایشان با نسبی‌گرایی اطلاعی نداشته باشند. اما قبل از بررسی تبعات این امر لازم است یادآور شویم نسبی‌گرایی معضلی نیست که صرفاً محدود به کشور ما و یا حتی کشورهای جهان سوم و در حال پیشرفت و یا اسلامی و خاورمیانه‌ای باشد. آمریکا نیز که خود ادعای تولید علم سیاست خارجی در جهان را داشته و دارد در واکنش به واقعه یازده سپتامبر دچار همین آفت در سیاست خارجی خود شد. گردانندگان سیاست خارجی آمریکا در آن مقطع مدعی شدند: اگر برداشت از واقعیات، نسبی است چرا آنگونه که دوست داریم واقعیت را به تصویر نکشیم! از این رو ضرورتی ندیدند تا منافع و تهدیدات آمریکا را محصور در تعاریف سنتی و متعارف آن فرض کنند. گفتند چرا دموکراسی را نمی‌توان «صادر» کرد و از مزایای «صلح دموکراتیک» بهره‌مند شد؟ چرا تسلیم کسانی شویم که معتقدند مردم عراق از «آزادسازی» این کشور به دست آمریکایی‌ها حمایت و استقبال نمی‌کنند؟ به چه دلیل باید انتظار مخالفت دنیا با «امپراتوری خیرخواهانه» آمریکا را داشت؟

این در حالی بود که اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان حوزه سیاست خارجی آمریکا با این گونه استدلال مخالف بودند. در یک نظرسنجی به منظور یافتن میزان مشورت هیات حاکمه آمریکا با صاحب‌نظران نام‌آور سیاست خارجی این کشور مشخص شد تنها یک نفر ـ برنارد لوئیس ـ طرف مشورت دولت قرار گرفته بود. در حالی که تمامی افراد شرکت‌کننده در این نظرسنجی در دولت‌های پیشین به صورت گسترده مورد مشورت قرار می‌گرفتند. نکته اینجا است که بعضاً در محافل آکادمیک غربی تلاشی سیستماتیک برای منزوی ساختن اینگونه اندیشه‌ها به چشم می‌خورد. شاید ضرب‌المثل مشهور «دانش کم خطرناک است» هم برای مقابله با این «سفسطه‌گرایان» مطرح شده باشد. به‌رغم این، در مواردی شاهد نفوذ بالای نسبی‌گرایان در محافل تصمیم‌گیری هستیم.

مهمترین شاخص سیاست خارجی نسبی‌گرا محرومیت از داشتن خط‌مشی کلان، عینی و دست‌یافتنی است. در ایران طرح اصول سه‌گانه «حکمت، عزت و مصلحت» و رسیدن به مقام «قدرت منطقه‌ای» ملحوظ در سند چشم‌انداز بیست ساله را شاید بتوان راه مقابله با این آفت نسبی‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دانست هر چند باز تفسیر نسبی و بی‌مبنا از این ملاک‌ها مجدداً می‌تواند ما را وارد همان دور باطل «نسبی‌گرایی» کند. از جمله این که هر اقدامی که به‌ذهن دولت و یا کارگزاران سیاست خارجی برسد لزوماً نمی‌تواند دربرگیرنده عزت، حکمت و مصلحت ما باشد و در نهایت ما را به جایگاه منطقه‌ای ارتقا دهد.

نسبی‌گرایی در سیاست خارجی زمینه را برای «دشمن‌تراشی» فراهم می‌سازد. اگر انتظار داشته باشیم دیگران ما را صرفاً آنگونه که هستیم «درک» کنند، تعریف ما از «دیگران» نیز به درک ما از آنها محدود می‌شود و نه وجود عینی‌شان. در این صورت ملاک دوست و دشمن بسیار موسع و غیرواقعی خواهد شد و تنها در چنین فضای ابهام‌آلودی است که اتفاقاً دشمنان واقعی از یاد می‌روند. از این‌رو زمینه برای تقلیل معیار دوست به دشمن و برعکس به کمترین و پایین‌ترین سطوح انگیزه‌ها و منافع فراهم می‌شود. به عبارتی در نسبی‌گرایی می‌توان شاهد تامین منافع فردی و گروهی در تعریف دوست و دشمن بود. بی‌جهت نیست که بعضی از تحلیلگران ریشه دشمنی نسبی‌گرایان آمریکایی با ایران را در سرخوردگی این افراد در ماجرای ایران گیت می‌جویند.

نسبی‌گرایان تمایل زیادی به بهره‌گیری از قدرت سخت به جای قدرت نرم دارند. از زمانی که جنگ از یک هدف «فی‌ذاته» به «ادامه سیاست از راه دیگر» تغییر یافت، نرم‌افزار بر سخت‌افزار در سیاست خارجی غلبه کرد و آینده جهان به گونه‌ای ترسیم شد که راه حل نهایی همواره – ولو در جنگ– در دست سیاستمداران باشد. بدیهی است که بازگشت به رهیافت مخالف با حضور «سخت‌افزارگرایان» در حوزه سیاست خارجی همراه باشد. نگرش سخت‌افزاری به سیاست خارجی به معنای مقابله با مفهوم‌سازی، انکار پیچیدگی‌های سیاست خارجی با ساده‌انگاری و در نهایت اتکا به قدرت سخت به جای قدرت نرم است. این در حالی است که به طور منطقی کشورها هرچه به قاعده هرم قدرت نزدیک می‌شوند بایستی در به‌کارگیری قدرت نرم تلاش بیشتری کنند. علاوه بر این در شرایط موجود حتی قدرت‌های مسلط نیز از به‌کارگیری قدرت سخت نهی می‌شوند.

عوام‌زدگی و مخالفت با «تخصص‌گرایی» از دیگر تبعات نسبی‌گرایی در سیاست خارجی است. اگر قرار باشد از اطلاعات، تجارب و اندیشه‌های دیگران در سیاست خارجی نسبی‌گرا بی‌نیاز باشیم آنگاه زمینه ورود مباحث عامیانه به این حوزه فراهم می‌شود. از طرفی در «نسبی‌گرایی» خلاء حمایت نخبگان از سیاست خارجی با جلب حمایت‌های مستقیم پوپولیستی از تک‌تک سیاست‌ها آن هم به صورت احساساتی پر می‌شود. و البته بزرگترین آسیب به «اقتدار ملی» وارد می‌آید. در ادبیات سیاست خارجی فرض بر این است که سیاستگزاران در بهترین حالت از حمایت عمومی برخوردارند. لذا نیازی به ابراز برخورداری جزیی‌ترین سیاست‌ها از حمایت مستقیم و عمومی نیست تا در نتیجه آن توان مانور مجریان سیاست خارجی و اقتدار ملی به حداقل کاهش یابد. امروزه پارادوکس سازگاری اقتدار ملی و دموکراسی در سیاست خارجی به نحو مناسبی حتی در دموکرات‌ترین کشورها نیز برطرف شده است.

راه مقابله و جلوگیری از ورود نسبی‌گرایی به سیاست خارجی چیست؟ به طور عملی جابه‌جایی مراکز تصمیم‌گیری سیاست خارجی از نهادی به نهاد دیگر ممکن است در کوتاه‌مدت موثر باشد اما راه‌حل نهایی در «اندیشیدن» چند برابر ـ نه یک چندم– به عنوان اولین گام در این زمینه است. لذا زمانی این اندیشیدن به حد کمال و مطلوب می‌رسد که منجر به «اجماع» صاحب‌نظران سیاست خارجی شود. هر چند رسیدن به اجماع با کسانی که مسلح به ابزار نسبی‌گرایی هستند اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود اما برای یک سیاست خارجی موفق راهی جز رسیدن به اجماع نیست که می‌تواند به طور ضمنی و از یک حداقل آغاز شود. شناسایی حوزه‌های مشترک و حوزه‌های دربرگیرنده منافع ملی کشور نیازمند انجام تحقیقات ملی به دست اندیشمندان و مجریان باتجربه این حوزه است. از این رو افول و بی‌رونقی در امر تحقیق و مطالعه سیاست خارجی و غفلت در بهره‌گیری از تجارب دیگران زمینه‌های ورود به حوزه نسبی‌گرایی در سیاست خارجی را فراهم می‌کند. این در حالی است که ایران به دلیل جایگاهش در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و محدودیت منابع قدرت و نداشتن فرصت اعمال سیاست آزمون و خطا بیش از دیگران نیازمند ممانعت از ورود نسبی‌گرایی به سیاست خارجی است. لازم نیست برای مقایسه از کشورهای غربی نام ببریم. در این مورد ما حتی از کشورهایی مانند هند و پاکستان نیز عقب‌تریم. آنها از مشورت مدیران و دیپلمات‌های بازنشسته و سابق بی‌بهره نیستند و در مجامعی از نظرات مشورتی آنها برای رسیدن به سیاست خارجی عینی‌تر استفاده می‌کنند. اتاق‌های فکر در این کشورها به طور جدی و مداوم مشغول بررسی راهکارهای پیشبرد سیاست خارجی‌اند و از این رو سیاست‌هایشان غالباً با حمایت نخبگان همراه است. آنها به خوبی دریافته‌اند که سیاست خارجی هر چه بیشتر به فضای برخورد ایده‌ها و واقعیات وارد می‌شود تعریف از منافع و تهدیدات نیز بیش از گذشته نیازمند دقت و تجربه می‌شود.

علاوه بر این از این پس روز به روز بر محدودیت حوزه مانور سیاست خارجی افزوده می‌شود. به هم پیوستگی جهانی، فراگیری اطلاعات و پرهیز از تقابل نظامی به دلیل هزینه بالا و بی‌سابقه آن کمتر کشوری را به طور کامل بر سر «دوراهی» سیاست خارجی قرار می‌دهد. از این رو اگر فرصتی برای مانور باقی باشد در همین محدوده باریک است و نه در نقطه‌ای لزوماً مقابل و مخالف با سیاست‌های مورد تائید اغلب نخبگان سیاست خارجی کشور. بدیهی است شناسایی بهترین فرصت از میان فرصت‌های به هم نزدیک نیازمند بهره‌گیری از بالاترین توان تجربی و نظری در کشور است. اگر موضوعی در سیاست خارجی مورد تائید و حمایت سلائق مختلف سیاسی در کشور قرار گیرد نشانگر حضور آن موضوع در همین دایره محدود فرصت‌ها است و از این رو است که به‌رغم اختلاف نظر کمتر گروهی می‌تواند با آن موضوع مخالفت کند.

خلاصه مقاله

۱– نسبی‌گرایی در سیاست خارجی زمینه را برای «دشمن‌تراشی» فراهم می‌سازد. اگر انتظار داشته باشیم دیگران ما را صرفاً آنگونه که هستیم «درک» کنند، تعریف ما از «دیگران» نیز به درک ما از آنها محدود می‌شود و نه وجود عینی‌شان.

۲– نسبی‌گرایان تمایل زیادی به بهره‌گیری از قدرت سخت به جای قدرت نرم دارند. از زمانی که جنگ از یک هدف «فی‌ذاته» به «ادامه سیاست از راه دیگر» تغییر یافت، نرم‌افزار بر سخت‌افزار در سیاست خارجی غلبه کرد و آینده جهان به گونه‌ای ترسیم شد که راه حل نهایی همواره– ولو در جنگ– در دست سیاستمداران باشد.

۳– هر چند رسیدن به اجماع با کسانی که مسلح به ابزار نسبی‌گرایی هستند اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود اما برای یک سیاست خارجی موفق راهی جز رسیدن به اجماع نیست که می‌تواند به طور ضمنی و از یک حداقل آغاز شود.

البرادعی در ایران مذاکرات سختی را پیش‌رو دارد

ایسنا: پس از اعلام تحولات مهم در برنامه هسته‌ای ایران، محمد البرادعی در سفر به تهران با گفت‌وگوهای سختی روبه‌رو خواهد شد. پایگاه اینترنتی تلویزیون انگلیسی اسکای‌نیوز اعلام کرد: محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران با غرور و مباهات اعلام کرد که کشورش با انجام غنی‌سازی اورانیوم به شکلی موفقیت‌آمیز به جمع کشورهای دارنده فناوری هسته‌ای پیوسته است. این گزارش تاکید کرد که رئیس‌جمهور ایران در عین حال تاکید کرده است که این کشور برنامه‌ای برای تولید سلاح ندارد. این شبکه خبری افزود: این افتخار پیش از سفر محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران اعلام شد، البرادعی به دنبال دریافت همکاری کامل ایران برای تحقیق آژانس در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای این کشور است.

خبرها

شیمون پرز: تل‌آویو نباید به مناقشه هسته‌ای با ایران بپیوندد

ایسنا: شیمون پرز تاکید کرد تل‌آویو باید خارج از مناقشه با ایران بر سر برنامه هسته‌ای‌اش بماند و اگر به تنهایی به معیارهای نظامی پیشگیرانه اقدام کند، خود را در مبارزه علیه این کشور منزوی خواهد ساخت. به گزارش روزنامه اورشلیم پست، شیمون پرز یکی از اعضای برجسته حزب کادیما در رژیم صهیونیستی به رادیو ارتش این رژیم گفت: اسرائیل باید صبور باشد و اجازه دهد آمریکا این موقعیت را هدایت کند. وی افزود: آمریکا مسئله (هسته‌ای) ایران را در دستور کارش قرار داده است و اسرائیل نیازی به مشارکت در آن ندارد. نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی مدعی شد: ایرانی‌ها در تحریک کردن‌های‌شان بسیار فراتر رفته‌اند و کل جهان را علیه خود کرده‌اند.

لاوروف: در مورد اظهارات احمدی‌نژاد نتیجه‌گیری نمی‌کنیم

ایرنا: وزیر امور خارجه روسیه گفت: این کشور هیچ دلیلی برای تنش‌افزایی پیرامون برنامه‌های هسته‌ای ایران نمی‌بیند. «سرگئی لاوروف» دیروز پس از دیدار با همتای آلبانیایی خود در مسکو و در جمع خبرنگاران گفت: مسکو در حال حاضر نیازی به نتیجه‌گیری در ارتباط با اظهارات اخیر «محمود احمدی‌نژاد» مبتنی بر ورود ایران به باشگاه کشورهای هسته‌ای نمی‌بیند. وی افزود: همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ام هدف ما جلوگیری از نقض پیمان منع گسترش سلاح اتمی است. لاوروف هر نوع راه‌حل نظامی برای حل مسئله ایران را مردود دانست و گفت: همه کشورها با این موضع روسیه موافقند. وزیر امور خارجه روسیه ابراز امیدواری کرد نتایج دیدار «محمد البرادعی» از ایران امکان پیشبرد تلاش‌ها برای حل مسائل اتمی ایران را فراهم کند. ایران اعلام کرده است کارشناسان این کشور تحت نظارت و بازرسی‌های دائمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به چرخه غنی‌سازی اورانیوم در مقیاس آزمایشگاهی دست یافته‌اند.